

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار میر سید علی همدانی

(۷۱۴-۷۸۶ ه. ق)

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

مسعود بیات^۲

نرگس محمدی^۳

چکیده

میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ ه. ق) از عرفای مشهور قرن هشتم است، که در علوم مختلف تبحر داشت، وی در زمینه مذهبی و عرفانی آثار ارزنده ای داشت. که تعداد آن‌ها از صدرساله و کتاب تجاوز می‌کند. میر سید علی پایه گذار فرقه همدانیه در عرفان می‌باشد که توانست بر برخی فرقه‌های بعد از خود نیز تأثیر بگذارد. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی- تحلیلی با واکاوی اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی حاکم در دوران حیات این عارف و اندیشمند مسلمان بدین یافته‌ها دست یافته است که در پی درگیری‌ها و آشفتگی‌های سیاسی دوران ایلخانی و دوران پس از آن (حکومت‌های محلی) و دوره تیمور، نزاع و زد و خورد‌های بین حاکمان محلی، قدرت گیری فنودال‌ها حیات اجتماعی ایران دوره‌هایی از بحران را پشت سر گذاشته است، که سبب ظهور شاخه‌های تصوف و نیز مهاجرت‌های بزرگی گشته است. از جمله مکان‌های مورد توجه هندوستان بود که میر سید علی با مهاجرت به آنجا و با احیای فرقه‌ای صوفی در گسترش اسلام صوفی منشانه در هندوستان تأثیر داشته است.

واژه‌های کلیدی: میر سید علی همدانی، ایلخانان، تیموریان، قطب الدین، همدانیه.

-
۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان sangdehi@yahoo.com
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان masoud.bayat@znu.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان n.mohammadi2371@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱

جهان اسلام در قرن هشتم با اوضاع وخیمی روبه رو شد که این وضع را می‌توان نتیجه ظهور و تسلط مغولان در جهان اسلام دانست چرا که حضور آنان مشکلاتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد. کشتارهای وسیعی که آنان در ابتدای تهاجم مرتکب آن شدند و سیاست‌هایی که پس از آن در پیش گرفتند سبب حاکمیت موجی از ناامیدی و ترس در جامعه و در پی آن مهاجرت اجباری (تبعید) و اختیاری اقشار مختلف مردم ایران به ویژه صوفیان و عارفان به مناطق دیگر از جمله هندوستان شد. از جمله عارفان مشهور قرن هشتم میر سید علی همدانی بود که به این سرزمین مهاجرت نمود.

پژوهش حاضر در نظر دارد با بررسی و مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی قرن هشتم به این سؤال اصلی پاسخ دهد عوامل تاثیرگذار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مهاجرت میر سید علی همدانی به هند و پایه گذاری فرقه همدانیه چه بود؟

زندگی نامه و تألیفات میر سید علی همدانی

الف- زندگی نامه میر سید علی همدانی

امیر علی همدانی ابن شهاب الدین محمد ابن یوسف ابن شرف الدین ابن محمد بن عبد الله زاهد بن الحسین الاصغر ابن الامام زین العابدین رضی الله تعالی عنهم (تاریخ راقم، ۱۹:۱۳۸۰) از اکابر عرفای ایرانی است که در مشرق زمین شهرت زیادی دارد. (استخری، ۱۳۸۰:۲۹۲) القاب وی چون «علی ثانی»، «امیر کبیر»، «شاه همدان» (ریاض، شماره اول ۱۳۵۳:۳۳) و «حواری کشمیر»^۱ که به وی نسبت داده‌اند نشانگر منزلت بالای وی بوده است. همدانی در روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۷۱۴ در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده (الجایتو) در همدان به دنیا آمد. (ذکایی، ۱۳۷۰: ۱۳) پدرش از حکام وقت و در دستگاه‌های دیوانی صاحب مقام بود اما او در کنار داییش، شیخ علاء الدوله سمنانی و مریدان معروف او مانند شرف الدین محمود ابن عبد الله فرغانی و تقی الدین علی دوستانی تربیت یافت. همدانی از ۱۲ سالگی وارد تصوف شد و از آن پس بیشتر سال‌های عمر خود را صرف تحقیق در حقایق نمود به طوری که جامی در نفحات الانس در توصیف وی می‌گوید: «جامع بود میان علوم ظاهری و علوم باطنی» (جامی، ۱۳۷۵: ۴۴۹). اما باید گفت شهرت اصلی وی در عرفان است.

همدانی یکی از بزرگان سلسله کبرویه^۲ گردید و این سلسله بعد از وی بود که به نام همدانیه مشهور شد. وی بخشی از عمر خود را در سفرهای طولانی به سر برد. خود او درباره سفرهایش می‌گوید: «سه بار از مشرق تابه مغرب



سفر کردم و بسا عجایب در بحر و بر دیده شد. هر بار به شهر و ولایتی رسیدم عادات اهل آن را از طریق دیگر دیدم دفعه اول شهر به شهر دفعه دوم قریه به قریه و دفعه سوم خانه به خانه سفر کردم». (گلسترخی، ۱۳۷۳: ۳۵) تا عاقبت با توجه به اوضاعی که در ایران حاکم بود و شناختی که در طی سفرهای قبله خود از هند و کشمیر به دست آورده بود به هندوستان رفت و در سال ۷۸۱ در کشمیر^۳ اقامت گزید و در خدمت سلطان قطب الدین مقام و جایگاه بالایی یافت. در نهایت میر سید علی در روز چهارشنبه ۶ ذی الحجه سال ۷۸۶ درگذشت و در ختلان^۴ بخاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۲۹۷/۳)

همان طور که گفته شد او یکی از بزرگان فرقه کبرویه بود و مهم تر از آن احیای دودمان قوی کبروی در آسیای مرکزی با فعالیت سید علی همدانی آغاز شد. به جز فردوسی، همه شاخه‌های زنده کبروی ارتباط خود با نجم الدین کبری را از همدان جست و جو کرده‌اند. شهرت همدانی به طوری بود که «کبرویه» عملاً مترادف «همدانی» در آسیای مرکزی و هند گردید.

همدانی از طرف یکی از شاگردان کبری به نام رضی الدین علی لالا (وفات ۶۴۲ ق/ ۱۲۴۴ م) تا جمال الدین احمد جورفانی (وفات ۶۶۹ ق/ ۱۲۷۰ م) و بعد از آن از طریق نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (وفات ۷۱۷ ق/ ۱۳۱۷ م) و شاگرد برجسته‌اش علاءالدوله سمنازی (وفات ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۶) به مؤسس فرقه کبرویه مرتبط می‌شد. همدانی بیشتر عمر خود را در مناطق شرقی دنیای اسلام گذراند تا به هند رسید و در آنجا اجازه یا «تأیید نامه» برای تعالیم اصولی از ۳۳ شیخ گرفت. همدانی در سرینگر محل اقامتی به نام خانقاه معلی را برای صوفیان تأسیس کرد. اما پس از میر سید علی همدانی در فرقه کبرویه آسیای مرکزی شکافی به وجود آمد و همدانی به ۲ شاخه ذهبیه کبرویه و نوربخشیه تقسیم شد که علت به وجود آمدن این دو فرقه را می‌توان نتیجه فعالیت خواجه ابواسحاق ختلانی شاگرد و شوهر دختر سید علی همدانی دانست که در نهایت در سال ۸۲۶ به امر شاهرخ تیموری کشته شد.

مؤسس و بنیان گذار فرقه نوربخشیه محمد بن نور بخش مرید خواجه اسحاق ختلانی شاگرد سید علی همدانی بود. اسحاق که خود در صدد قیام بر ضد شاهرخ تیموری و تشکیل یک دولت صوفیانه بود با ویژگی‌هایی که در وی مشاهده نمود تلاش کرد تا عامه مردم به ویژه صوفیان را به جمع شدن گرد محمد نور بخش به عنوان مهدی بکشاند. بدین ترتیب جنبش نوربخشیه در سال ۸۲۶ یعنی در دوره حکومت شاهرخ تیموری در ختلان آغاز گردید و در میان مردم محبوبیت بسیار پیدا کرد به طوری که شاهرخ که به دلیل ضربه‌های که از حروفیان دیده بود تصمیم به



ریشه کن کردن آن‌ها گرفت، به دلیل این محبوبیت جرات هیچ اقدامی علیه آن‌ها را نکرد. (حقیقت، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۰۷)

اما مؤسس و پایه گذار ذهبیه کبرویه ابو اسحاق ختلانی است که به دلیل شیعی دوازده امامی بودن پیروان این طریقه با دشمنی چندانی روبه رو نگردید. اما بعد از مرگ ختلانی به غیر از سید محمد نور بخش که خود را خلیفه ختلانی می‌دانست در خراسان، سید عبدالله برزش آبادی نیز با چنین ادعایی حضور داشت و بدین ترتیب کبرویه همدانیه بعد از خواجه اسحق ختلانی، از سید عبدالله برزش آبادی تبعیت کردند و از آن پس به نام ذهبیه مشهور شدند. (همان: ۳۰۹) تفاوت این دو فرقه در این بود که نور بخشیه عموماً یک گروه مذهبی و سیاسی بودند اما ذهبیه صوفی واقعی بودند و به همین دلیل کبرویه همدانیه به ذهبیه شهرت یافت نه نوربخشیه.

ب- آثار و تالیفات میر سید علی همدانی

آثار و رسالت فراوانی از سید علی بر جا مانده است که به خوبی نشانگر عقاید و احاطه او به معارف اسلامی و عرفانی وی می‌باشد. او فردی صاحب فن بوده و در شعر نیز مهارت داشته است و از او اشعارری نیز باقی مانده است به طوری که تعداد غزلیات او به چهل و یک غزل و تعدادی رباعی و چند قطعه از وی به دست رسیده است. سید علی دارای دو شخصیت مذهبی و عرفانی است. که شخصیت مذهبی وی در ذخیره الملوک و شخصیت عرفانی وی در سایر آثارش مشهود است و همان طور که گفته شد بیشتر شهرت وی نیز در عرفان است. به طور کلی آثار سید علی از صد رساله و کتاب تجاوز می‌کند که یک سوم آن به عربی است. از آثار وی می‌توان به ذخیره الملوک ترجمه و تلخیص کتاب احیاء العلوم ابو حامد غزالی، مرآة التائبین رساله‌ای درباره توبه، سیرالطالبین رساله‌ای در آداب سلوک و بیان حقایق عرفانی، رساله اعتقادیه که در آن از معرفت پروردگار و توجیه عرفانی نماز و روزه سخن گفته شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۶۵۵/۲) اشاره نمود.

حیات سیاسی و اجتماعی میر سید علی همدانی

به طور کلی زندگی میر سید علی همدانی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:
 (۱) دوره اول: از زمان ولادت وی - سال ۷۱۳ - تا سال ۷۷۴ که در ایران^۵ اقامت داشته است. این دوره مصادف است با حکومت ایلخانان، حکومت‌های محلی (دوره فترت) بعد از ایلخانان و حکومت تیموریان.



۲) دوره دوم: از سال ۷۷۴- اقامت وی در کشمیر- تازمان در گذشت وی در کشمیر که مصادف است با حکومت محلی شاهمیران در کشمیر.

از این رو در این بخش از پژوهش به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم در هر دو دوره از حیات میر سید علی همدانی می‌پردازیم.
دوره اول:

الف) اوضاع سیاسی

تهاجمات مغول با شکل‌گیری اتحادیه‌ای از قبایل آسیای میانه به رهبری چنگیز خان آغاز شد. مغول‌ها با اعتقاد به سرنوشتی که خداوند برای آنان مقدر کرده است، عزم آن کردند که بر شرق آسیا، خاورمیانه و استپ‌های اروپای شرقی حاکمیت یابند. این امپراطوری عظیم در میان چهار فرزند چنگیز تقسیم شد. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۷۳) از این میان گروهی که در ایران و آناتولی حکومت می‌کردند حکومت ایلخانان را تشکیل دادند. مغولان در این حملات شهرها را ویران و آثار تمدنی آن‌ها را محو کردند. به طوری که هر جا که لشکریان مغول قدم می‌نهادند، هزاران تن از مردم بی‌گناه را نابود می‌کردند و زنان و کودکان و پیشه‌وران را به بردگی می‌بردند. (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۲)

(۲۹۴)

در این زمان در مقابل وضع آشفته‌ای که در ایران وجود داشت، در سازمان نظامی مغول انضباط و هماهنگی کامل وجود داشت و پیشرفت امر فتوحات مغولان تا اندازه‌ای مرهون سازمان دقیق و استوار و انضباط و تحرك فوق العاده سواران چادرنشین بوده و این خود مزیت بارزی بود که مغولان در برابر سپاهیان فاقد انضباط و بطيء الحركت فتودال‌های اسکان یافته کشورهای مجاور داشتند. اما عامل قطعی شکست سرزمین‌ها این بود که در کشورهای مورد تهاجم مغولان، پاشیدگی و فساد و پراکندگی فتودالی حکم فرما بود، وحدت داخلی وجود نداشت و از دیگر سو، حکام کشورهای مزبور از تسلیح مردم کشور خود و اعزام ایشان علیه دشمن بیمناک بودند و به ملت خود اعتماد نداشتند. (نویسندگان روسی، ۱۳۵۴: ۳۵۴)

حکومت ایلخانی^۷ (۶۶۳-۷۵۶ هـ. ق) به علت آنکه چندان ارتباطی با خوانین مغولستان نداشت سلسله مستقلی در ایران محسوب می‌شد. ایلخانان در نتیجه گذشت زمان با آداب و رسوم ایران و سایر ملل آسیای میانه مأنوس شدند و حتی در این میان برخی از حاکمان ایلخانی از جمله غازان خان برای تحکیم موقعیت خود به دین اسلام گرویدند. بعد از غازان خان، برادرش الجایتو، به سلطنت رسید. وی نیز برای تحکیم موقعیت خود، مذهب تشیع را



انتخاب نمود و بعد از وی، پسرش ابو سعید ملقب به بهادر در سیزده سالگی به زمامداری رسید. در این دوره امرا و فئودال‌های محلی که منتظر فرصت بودند، از خردسالی و بی‌تجربگی وی استفاده نموده و علم استقلال برافراشتند و (راوندی ۲: ۱۱۳۸۲/۳۰۲) همین زمینه انحطاط ایلخانان را فراهم نمود تا اینکه دولت ایلخانان به طور کامل در دوره حکومت طوغای تیمور توسط سرداران در سال ۷۵۴ هجری (۱۳۵۳ میلادی) برچیده شد.

پس از سقوط ایلخانان ما در ایران شاهد یک دوره پنجاه ساله فترت هستیم که در این دوره دولت‌های محلی و کوچکی چون، چوپانیان در عراق عجم و آذربایجان و ارمنستان، جلایریان در عراق عرب، طوغای تیمور در خراسان غربی، ملوک کُرت در هرات و خراسان شرقی و افغانستان، ملک سیستان در حوزه رود هامون، آل مظفر در کرمان و یزد، اینجویان در فارس و اصفهان، متصرفات اتابکان لر، ده امیرنشین در گیلان و مازندران روی کار آمدند. در میان این دولت‌ها عموماً درگیری و ستیز و جنگ وجود داشت و همین امر موجب وخامت اوضاع و به وجود آمدن هرج و مرج و اختلال در امور سیاسی و عدم وحدت در جامعه شد که طبیعتاً برای مردم مسبب مشکلات بسیاری شد. این وضعیت تا جایی ادامه پیدا کرد که تیمور ظهور یافت و تمامی این حکومت‌های محلی را از بین برد و خود به عنوان حاکمی مقتدر حکومت را بر دست گرفت.

تیمور ماجراجویی نظامی بود که با تشکیل گروه‌های وفاداری از طرفداران خود و منهزم ساختن سایر روسا و فرماندهان به قدرت رسید. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۷۸) تیمور نه تنها مانند فاتح بیگانه وارد ایران شد بلکه وی دژخیم و فروشاننده نهضت‌های مردم و احیاءکننده اشکال کشورداری مغولان در ایران بود و در راه فرونشاندن نهضت سرداران و کلیه جنبش‌های اجتماعی به شدت اقدام کرد. بدین ترتیب باید گفت اوضاع ایران در دوره تیمور که فردی مقتدر بود نیز وضعیت مناسبی نداشت چرا که همان‌ور که گفته شد وی در اوایل قدرت برای سرکوبی حکومت‌های محلی و بعد از آن برای سرکوبی شورشیان دائماً در حال جنگ بود و این وضعیت در نهایت به ضرر مردم تمام می‌شد.

میر سید علی همدانی در زمان الجایتو در همدان دیده به جهان گشود و در زمان ابو سعید آخرین حاکم مقتدر ایلخانی به همراه پدر و علاء الدین سمنانی (دایی میر سید علی همدانی) در مجمع‌هایی که برای بزرگان دین در این دوره برگزار می‌شد شرکت نمود. با توصیفات که از اوضاع اجتماعی این دوره ارائه شد می‌توان درک نمود که میر سید علی همدانی در چه شرایطی رشد و نمو یافته است.

ب) اوضاع فرهنگی و اجتماعی



در طی قرون ششم و هفتم و هشتم و قتل و غارت‌های پی‌درپی ترک‌ها و مغول‌ها در تمام طبقات، بخصوص در طبقه روشنفکر ایران، که حاضر نبودند با دستگاه فاسد حکومت هماهنگی و هم قدمی نمایند، اثری عمیق باقی گذاشت؛ به طوری که غیر از عده‌ای از پیشوایان مذهبی و سیاسی، که برای تأمین آسایش خود، با زمامداران ستم پیشه وقت همگامی داشتند، اکثریت قریب به اتفاق مردم از این اوضاع محنت‌زا رنج می‌بردند. حتی از بین شاعران که معمولاً قشری سازشکار و تن‌آسان به شمار می‌رفتند، بعضی چون سیف الدین فرغانی، شاعر قرن هفتم، اوحدی مراغه‌ای و عبید زاکانی،^۸ با شجاعت تمام، مظلوم و بیدادگری‌های مغول و همکاران ایرانی آن‌ها را برملا کرده‌اند و فساد، دسیسه، توطئه و برادرکشی و دزدی به نهایت رسیده بود.

خان مغول از لحاظ طرز تفکر فرق زیادی با سلاطین و زمامداران شرقی نداشت؛ به این معنی که خان کشورهای تسخیر شده را ملک مطلق خود می‌انگاشت و اراضی وسیعی را که با جنگ و خونریزی و ویرانی به دست آورده بود بین بستگان خود و طبقه حاکمه تقسیم می‌کرد. صاحبان این اقطاع در منطقه قدرت خود زندگی نمی‌کردند بلکه اداره این مناطق معمولاً به دست مأموران دولتی صورت می‌گرفت و ایلخانان و اطرافیان او مانند گذشته به زندگی چادرنشینی و کارهای رزمی و شکار مشغول بودند و مانند اعراب مهاجم سعی می‌کردند که خود را با زندگی شهری و حدود و قیود آن آشنا نسازند. به این ترتیب، هیأت حاکمه مغول ناگزیر بودند برای اداره سرزمین‌های وسیعی که از لحاظ وضع اقتصادی، زبان، دین و درجه تمدن و فرهنگ با فاتحان مغول اختلافی عظیم داشتند، از کارکنان آزموده و مطلع و مطیع محلی، یعنی از مأموران ایرانی که در خدمت سلجوقیان و خوارزمشاهیان بودند، استفاده کنند. این گروه دیوانی از دیرباز در شهرها و مراکز حکومتی به خدمت مشغول بودند و بعضی از آن‌ها خود صاحب ضیاع و عقار و در شمار فنودال‌های محلی محسوب می‌شدند.

از لحاظ اوضاع اقتصادی باید گفت شخصیت‌های حاکم ایرانی بیشتر وقت خویش را صرف نگهداری و یا ارتقاء مقام و گردآوری هرچه افزون‌تر ثروت خود کرده‌اند. اما متأسفانه مقام و ثروت که وسیله و ابزار کار محسوب می‌شد، آنچنان دست و پای آنان را درهم پیچیده بود که وقت بسیار کمی باقی می‌ماند تا ایشان بتوانند به درمان دردها بپردازند. مسأله‌ای دیگر که تذکر آن در این قسمت حائز اهمیت فراوان است، و بر اشکال کار بیش از پیش می‌افزود وجود امرای مختلف مغولی با اختیارات فراوان^۹ در ایران است. از طرفی رجال و زمامداران ایرانی در مال‌اندوزی و آزمندی، دست کمی از مخدومان خود نداشتند. عطا ملک جوینی مورخ نامدار، درباره پدر خود، بهاء الدین جوینی، چنین داوری می‌کند: «هنگامی که پدرم به شصت سالگی رسید، قوای شره و حرص را سست



کرده و با خویش مقرر کرده که باقی عمر پای در دامن قناعت کشد و تدارک ایام لهو و بطالت کند.» طبیعی است چنین رجالی که اسیر مال و جاه هستند نمی‌توانستند چنانکه انتظار می‌رود به نفع کشاورزان و پیشه‌وران یعنی طبقات ستمکش و محروم ایران قدم مؤثری بردارند.

در عهد مغول، ضمناً در نتیجه ستمگری سران مغول و آشفتگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی، امنیت قضایی از ایران رخت برپست. عده‌ای روحانی که جز عمامه‌ای بزرگ و ریشی بلند سرمایه‌ای نداشتند از جهل و بی‌خبری و طمع‌ورزی سران مغول استفاده کردند و بر مناصب قضایی و روحانی مملکت تکیه زدند و به انواع سبهاکاری‌ها دست زدند.

در قرن هشتم جنبش‌های مردمی بسیاری صورت گرفت که بینوایان شهری و پیشه‌وران بردگان فراری نیز شرکت جسته بودند. این قشرهای ژرفای اجتماع در بسیاری موارد، زمام نهضت‌های سده چهاردهم میلادی (هشتم هجری) را به دست داشته‌اند. در نخستین مرحله نهضت‌های آزادی بخش قرن هشتم هجری، عامه مردم به همراهی مالکین فئودال ایرانی و تاجیک وارد میدان مبارزه می‌شدند. چرا که این مالکین نیز از خودکامی و دزدی و غارت و تجاوز اعیان صحرائشین و لشکری مغول و ترک به ستوه آمده بودند. هدف مشترکی که این عناصر ناجور را متحد می‌ساخت، همانا سرنگون ساختن یوغ مغولان بود. بدیهی است که بغض و نفرت قیام‌کنندگان، تنها متوجه مغولان و ترکان نبود، بلکه علیه سران و بزرگان ایرانی یا مالکان و مستوفیان و روحانیان سنی و غیره، که از دیرباز به خدمت فاتحان کمر بسته کاملاً با آنان جوش خورده به نظامات مغولان گردن نهاده و خو گرفته بودند، نیز کینه می‌ورزیدند. در مرحله دوم، در درون نهضت‌های مزبور، میان فئودال‌های کوچک که فقط برای برکناری اعیان صحرائشین مغول و ترک و متحدین ایشان می‌کوشیدند از یک سو، و روستاییان و بینوایان شهری و پیشه‌وران که خواهان رهایی از تمام مظاهر ستمکاری فئودال‌ها بودند از دیگر سو، مبارزه آغاز می‌گردید. (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۳۲/۲)

در این دوره ما با شورش‌های بسیاری روبه رو هستیم اما ویژگی مهم این شورش‌ها این بود که نهضت‌های مردم ایران و کشورهای هم‌مرز آن به لباس دین و به ویژه مذهب شیعه و مسلک تصوف ملبس بودند؛ این پدیده کاملاً با رنگ مذهبی نهضت‌های مردم اروپای غربی در قرون وسطی متشابه است.

تیمور که حکومت خود را دنباله حکومت چنگیزی می‌دانست و می‌کوشید که راه و رسم او را در اداره ممالک تابع خود به کار بندد. به همین مناسبت، قسمتی از یاسای چنگیزی را با اصول تعلیمات اسلامی تلفیق کرد و قواعدی که



تزوک تیموری نام دارد، ترتیب داد، اما این اصول در محیط لشکری و نظامی معتبر بود و در سازمان کشوری همان اصول دیرین ایرانی و اسلامی ملاک عمل کارگزاران بود. (همان، ۳۶۵)

وقتی که حکومت‌های محلی به وسیله تیمور سرکوب شدند، بخش عمده‌ای از شاعران و دانشمندان که وابسته به این دربارها بودند و جان سالم بدر برده بودند، به وسیله تیمور به سمرقند و سپس به دربارهای جانشینان او جذب شدند. تیمور خود برای جلب دانشمندان از خود علاقه نشان می‌داد، و هر جا را با قهر و غلبه می‌گرفت. در همان حال که مردم بیگناه را قتل عام می‌کرد و آثار فرهنگی و اقتصادی آنان را ویران می‌ساخت، دانشمندان و هنرمندان را احضار می‌کرد و مورد آزمایش قرار می‌داد و نخبگانشان را برمی‌گزید. (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲)

با توجه به آنچه گفته شد اوضاع اجتماعی و فرهنگی نابسامانی که در قرن هشتم در ایران وجود داشت موجب مهاجرت برخی به صورت اجباری و اختیاری به سرزمین‌هایی با شرایطی بهتر شد، همانند مهاجرت میر سید علی همدانی به هند. برخی مهاجرت وی به هند را اختیاری دانسته‌اند چرا که وی به دنبال انجام مأموریت خود مبنی بر گسترش اسلام در هند بوده است. اما در مقابل افرادی مهاجرت وی را اجباری دانسته‌اند زیرا حضور وی در ماورالنهر نوعی تهدید برای تیمور محسوب بوده است.

دوره دوم:

الف) اوضاع سیاسی

براساس منابع موجود، علی رغم اینکه اسلام از قرون اولیه به کمک مجموعه‌ای از جریان‌ها و رویدادهای قهرآمیز تجاری و عرفانی و هنری وارد هند شده بود، اما در واقع اسلام به صورت گسترده در سالهای حکومت علاء الدین خلجی، (علاء الدین اولین سلسله از مجموعه سلسله‌های سلطنت نشین دهلی (۱۲۰۶-۱۵۲۶ م) را به وجود آورد) که توانسته بود در دهلی امپراطوری بزرگی را به وجود آورد وارد هند شده است و بعد از خلجی‌ها نیز تغلقیان روی کار آمدند که بسیار به مذهب اهل سنت توجه داشتند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۶۲۲-۶۲۵)

علاوه بر دهلی درکشیر هم مهاجران مسلمان ایرانی بسیار حضور داشتند، که نتیجه آن به وجود آمدن اصلاحات سیاسی و بروز نهضت‌های اجتماعی و فرهنگی شد. یکی از پادشاهان مسلمان کشیر رنچن (رنجن) است که وی در ابتدا بودایی بود که تحت تأثیر فردی به نام سید شرف الدین عبدالرحمان رضوی معروف به بلبل شاه مسلمان شد. رنچن را می‌توان سر سلسله مسلمانان کشیر دانست. با مرگ رنچن کشیر دچار هرج و مرج شد اما از این پس سلسله‌های شیعی یکی پس از دیگری بر کشیر حکم راندند.



اما نماد اقتدار سیاسی شیعیان در کشمیر را می‌توان در تأسیس دولت شیعی شاه میران (۷۲۸-۹۴۰ ق) ایرانی و کسب اقتدار سیاسی آنان دانست. با تسلط شاهمیران در کشمیر، آرامش نسبی در این منطقه حاکم شد. نخستین سر سلسله سلاطین کشمیر یعنی شاه میرزا شمس الدین (اولین سفر میر سید علی به کشمیر در دوران وی انجام گرفت) خود را از اخلاف حضرت علی (ع) می‌خواند که این ادعای او بر نسب بردن از علی بن ابی طالب نشان می‌دهد که هم، تشیع زمینه ای پر مخاطب در کشمیر داشته و هم از طرفی دلیل محکمی بر گرایش‌های شیعی در میان سلاطین کشمیر است. (دایرة المعارف تشیع، ۱۳۷۵: ۱۱۴، ۱۱۰) شاه میرزا در ابتدا در کسوت تاجر و بازرگان از ایران به کشمیر راه یافت. او در دهکده ای به نام برموله اقامت گزید و به دنبال ابراز توانمندی‌های سیاسی مقام وزارت را احراز نمود و با ۲۳ سال تلاش مستمر به نام شاه میرزا شمس الدین بر مسند پادشاهی کشمیر تکیه زد. با قدرت گیری سلطان شمس الدین شاه آرامش به کشمیر بازگشت و بحران سیاسی اواخر عهد رنچن شاه به سرعت فروکش کرد. پس از مرگ شاه میر چهار تن از پسرانش به ترتیب زمام امور رابه دست گرفته و بر تخت فرمانروایی نشستند. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵۱-۴۵۲)

در دوران پسر چهارم شاه میرزا شمس الدین که قطب الدین هندال (۷۸۸-۷۷۲ ق) نام داشت دو دسته از سادات ایرانی به کشمیر مهاجرت کردند و موجبات تثبیت و رواج بیشتر مذهب شیعه در این اقلیم را فراهم آوردند که گروه اول به رهبری میر سید علی همدانی بود که همراه با ۷۰۰ تن از سادات به کشمیر راه یافتند و گروه دوم پسر سید علی همدانی که به همراهی ۳۰۰ تن از سادات راهی کشمیر شد. (حسن شاه، ۲۰۰۲: ۱۷۹۱۲)

با توجه به آن چه گفته شد عواملی چون حاکمیت مسلمانان ایرانی تبار و آرامش حاکم در جامعه کشمیر از عوامل سیاسی این سرزمین است که موجب جذب مهاجران ایرانی در قرن هشتم شده است.

ب) اوضاع فرهنگی و اجتماعی

در قرون اول اسلامی بلخ (که مدت‌های مدید از مراکز مهم دین بودایی بود) و اطراف آن از مراکز مهم تصوف گردیدند. صوفیان خراسان در تهوّر فکری و آزادمنشی، پیشرو سایر صوفیان به شمار می‌رفتند و عقیده فناء فی الله که تا اندازه‌ای شبیه به افکار مذاهب هندی است (نیروانا) تا حدی به دست صوفیان خراسانی از قبیل با یزید بسطامی امثال آن‌ها ترویج می‌شده است. (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۸، ۲۴۱). از طریق بلخ و خراسان بتدریج تصوف به سمت مناطق جنوبی پیش رفت. ضمناً بدنبال فتح هندوستان توسط مسلمانان گروه کثیری از علما، صوفیان و شعرا وارد این منطقه شدند. بدین ترتیب می‌توان گفت اسلام در هند با آمیختگی با تصوف وارد هند شد. با وارد شدن صوفیان



به هند ساخت مدرسه و خانقاه در هند رواج یافت و بدون شک این خانقاه‌های صوفیان عامل کلیدی در گرایش مردم روستایی هند به اسلام بودند که عموماً مورد توجه افراد طبقات پایین بودند. نفوذ شخصی صوفیان نیز از عوامل گسترش اسلام در هند بود از جمله صوفیان معروفی که حدود یک قرن قبل از میر سید علی در شمال هند وجود داشت فری الدین شکر گنج (متوفی ۱۲۴۵ م) از اولین رهبران فرقه چشتیه بود.

بدون شک فرهنگ مردم هند، دنیاگریزی صوفیان، مطابقت برخی از نظرات صوفیان با اصول فلسفه هند، شباهت برخی از جنبه‌های زندگی صوفی با مرتاض‌های هند در گسترش اسلام صوفی منشانه در هند نقش بسیاری داشت. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۶۳۰-۶۳۴)

ضمناً در این دوران در خاک هندوستان یعنی در حوزه قدرت پادشاهان دهلی و امرای سند و بنگاله، مردم از امنیت و آرامشی نسبی برخوردار بودند، و اگر در سرزمین فارس مردانی چون افصح المتکلمین سعدی شیرازی و شمس قیس رازی داد سخن می‌دادند، در خاک هندوستان نیز جمعی از علما و شعرا و مردم دیوانی از گوشه و کنار گرد آمدند و آثار و کتب گرانبغایی از خود به یادگار گذاشتند. (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۲-۳۱۲)

از سویی در ایران نیز علی‌رغم اینکه ریشه تصوف به قرن دوم هجری باز می‌گردد اما از قرن سوم و چهارم، تصوف رونق بسیاری یافت، تاریخ ادبی ایران از قرن پنجم ه. ق با تصوف آمیختگی خاصی پیدا کرده و تدریجاً، علاوه بر سازمان یافتن، جنبه‌ی عملی آن، مخصوصاً در قرن هفتم و هشتم ه. ق (ایلخانان) به صورت یک منظومه (سیستم) نظری عرفانی و آمیخته با فلسفه و کلام و تا حدی مبتنی بر فکر اتحاد و وحدت وجود و عشق به خدا و امکان اتصال مستقیم به وی درآمد یعنی به «عرفان» که آن را می‌توان تصوف توجیهی و فلسفی خواند، تغییر صورت داد.

در عهد مغول و بخشی از دوره تیموریان با حاکمیت اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی روحیه گوشه نشینی و ترک دنیا بر جامه حاکم گشت و ما شاهد اوج گیری و گسترش فرقه‌های صوفی مسلک هستیم چراکه ویژگی بارز تاریخ تصوف این است که تمام طریق عمده صوفیگری درست در بحبوحه خونریزی‌هایی پدید آمده‌اند که دوره مغولان که عهد پریشانی و درماندگی مردم در زیر سلطه آنان، یکی از این دوران است. از صوفیان این دوره ها می‌توان به نجم الدین کبری در دوره مغولان و علاء الدین سمنانی در دوره تیموریان اشاره نمود که بعد از آن‌ها طریقت آنان توسط میر سید علی هند گسترش یافت.



به هر صورت هم در ایران و هم در هند در قرن هشتم تصوف مورد توجه عامه مردم بود اما اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران این دوران بسیار آشفته بود و لذا بسیاری به فکر مهاجرت و رهایی از این وضعیت افتادند از مناطق مد نظر آنان هند بود که از دیر باز یکی از کانون‌های پذیرش مهاجران بود. سه گروه به هند مهاجرت کرده‌اند: ۱. برخی مسلمانان وارسته و اهل قلم که گاهی به علت وجود جو اختناق یا اختلافات مذهبی در ایران و شرایط آزاد اندیشی نسبی در هند، وادار می‌شدند ایران را ترک کنند و راهی آن سرزمین شوند

۲. عرفا و صوفیان شیفته‌ای که عناصر فلسفی و فکری مطلوب، آن‌ها را به وادی مرموز هند جذب می‌کرد. (برخی از صوفیان را هم دربار و تظاهر درباریان به صوفیگری، به آنجا می‌کشاند.)

۳. صوفیان و غیر صوفیانی که به واسطه گرایش دربار هند به اسلام، جذب این سرزمین می‌شدند. (ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۷)

از طرفی ابن بطوطه جهانگرد قرن هشتم در توصیف هند می‌گوید: «که شاهان هندی خارجیان را بر مردم خود ترجیح می‌دهند.» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۵۲۲/۲)

به طور کلی در دوران پادشاهی تیموریان، موج مهاجرت فردی و گروهی اهل قلم و هنر به سرزمین هند شدت بیشتری یافت. که برخی این را حاصل حکم رانی سنیان در این دوره می‌دانند. از سوی دیگر پادشاهان مسلمان هنداز کوچ ایرانیان به هند استقبال می‌کردند و به هر کدام از آن‌ها به فراخور حالشان مسئولیتی می‌دادند و بیشتر این مهاجرت‌ها از بین طبقات متوسط و بالای جامعه بوده است.

به هر صورت در سده هشتم هجری با تاخت و تاز و کشتار هولناک مغولان در ایران به ویژه خراسان بسیاری از اهل قلم و علماء و به مناطق دیگر مهاجرت کنند در این دوره در هند پادشاهان کشمیر به اسلام گرویدند، و عزت و احترامی که به مسلمانان سادات علوی روا می‌داشتند، موجب مهاجرت این افراد به کشمیر شد حتی علاوه بر عارفان و صوفیان در سال‌های ۱۳۸۹-۱۴۱۸ م چند تن از پزشکان ایرانی که از دودمان سادات و در لباس روحانیت بودند، به کشمیر مهاجرت کردند.

یکی از این گروه‌هایی که به هند مهاجرت کردند سادات همدانی بودند. امیر تیمور گورکانی به دلیل ترسی که از نفوذ سید علی در ماورالنهر و خوارزم داشت به علت آنکه میر سید علی در اواخر سال ۷۷۳ ه در ماورالنهر با امیر تیمور گورکانی ملاقات نمود و به دلیل پند و اندرزهای تلخ و صحبت‌هایی که علیه سفاکی و مظالم او ایراد نمود، دستور داد که سید علی با هم خویشان خود از قلمرو او بیرون روند و گرنه دستور دوم مبنی بر کشتار وی را صادر



خواهد کرد. سید علی همدانی نیز به بهانه آنکه «مامورم که به کشمیر روم و اهل آن دیار را به اسلام دلالت کنم». در سال ۷۷۴ به همراه ۷۰۰ نفر از سادات که در میان آنها قاضی، نویسنده و شاعر نیز وجود داشت به کشمیر مهاجرت کرد.

در زمان قطب الدین میر سید علی همدانی به نواحی کشمیر (توی، ۱۳۸۲: ۱۷، ۴۸۵۰) آمده و کتابتی را برای سلطان قطب الدین نوشت و سلطان به تعظیم تمام جواب کتابت ایشان را نوشته استدعای حضور نمود و چون امیر و اطرافیانش به نواحی کشمیر رسیدند، سلطان از وی استقبال نمود و ایشان را به شهر درآورد و بسیاری از بزرگان کشمیر مرید میر سید علی شدند. (توی، ۱۳۸۲: ۱۷، ۴۸۴۹؛ جهانگیری، ۱۳۵۹: ۳۳۷؛ بداونی، ۱۳۷۹: ۱۰۱/۳-۱۰۲)

نتیجه گیری

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی دوران میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ هـ. ق) به این یافته‌ها دست یافته است. میر سید علی همدانی از صوفیان بزرگ ایرانی در قرن هشتم و از چهره‌های بسیار تأثیرگذار در گسترش اسلام و احیای فرقه کبرویه در هند است. حیات اجتماعی و سیاسی میر سید علی همدانی شامل دو دوره می‌شود دوره اول: از سال ولادت وی - سال ۷۱۴ - تا سال ۷۷۴ که در ایران اقامت داشته است. دوره دوم: از سال ۷۷۴ - اقامت وی در کشمیر - تا آخر عمر. در طول دوره اول زندگی وی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران به حدی در آشفته بوده که سبب مهاجرت بسیاری از علماء، صوفیان و شعرا به دیگر مناطق از جمله هندوستان شده است. از نمودهای آشفته‌گی و بحران می‌توان به؛ ستم و فشار مالیاتی ایلخانان، تیمور و حکومت‌های محلی بر مردم، ویرانی و خرابی شهرها و روستاهای بسیار، قیام‌های متعدد مدعیان سلطنت، عدم وجود امنیت اقتصادی، اجتماعی و قضایی، جنبش‌های مردمی و... اشاره نمود. در چنین شرایطی هندوستان با داشتن ثبات و امنیت نسبی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و وجود اسلام صوفی منسازانه مورد توجه صوفیانی مانند میر سید علی شد که آنجا را به عنوان محل زندگی و گسترش عقاید خود انتخاب نمودند.

پی نوشت

^۱. زیرا به برکت وجود میر سید علی این خطه کاملاً به دین اسلام مشرف گردید.



۲. مؤسس مکتب کبرویه شیخ نجم الدین کبری می‌باشد. این مکتب صوفی توسط میر سید علی همدانی در کشمیر متداول گشت. (احمد، ۱۳۶۷: ۶۲)
۳. کشمیر ناحیه‌ای است در شمال غربی شبه‌قاره هند و در دامنه هیمالیا و کوه پیرپانجال. (هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۶۳۱/۱) از شرق با تبت و از جنوب با پنجاب همسایه است. بزرگ‌ترین شهر و مرکز آن سری‌نگر است.
۴. ختلان: ختلان که مشهور به کولاب است (مبارک، ۱۳۸۵: ۴۱۷) از شهرهای مشهور خراسان بزرگ در کنار رود آمویه بود. (طاهری، ۱۳۴۸: ۷)
۵. البته با صرف نظر از این که وی از سال ۷۳۴ تا ۷۵۳ هـ به عنوان یک سیاح و جهانگرد تقریباً تمامی ممالک اسلامی و ممالک هم جوار را را سه بار دیده است.
۶. بارتولد در تأیید این مطلب می‌نویسد: تمام افراد خاندان چنگیزی در اجرای سیاست تخریبی با وی همداستان نبودند، جوجی (توشی) آنچنان مفتون قیچاق شده بود که خواست آن سرزمین را از خرابی و افلاس نجات دهد. وی به نزدیکان خود گفت که چنگیز خان عقل خود را از دست داده، والا این همه سرزمین‌ها و اقوام را به خاک و خون در نمی‌کشید و نابود نمی‌ساخت. بدین سبب او (جوجی) می‌خواست پدر را به هنگام شکار به قتل رساند و با مسلمانان عقد اتحاد ببندد. جغتای از این نقشه خبردار شد و به پدر اطلاع داد و چنگیز خان فرمود تا در نمان جوجی را زهر دادند.
۷. به جانشینان هولاکو که از مرگ او تا انقراض این سلسله در ایران سلطنت کرده‌اند ایلخانیان گفته می‌شود.
۸. عید در رساله تعریفات خود با لحنی طبیعت‌آمیز، که امارات جد از آن لایح است، ماه رمضان را «هادم اللذات» و شب عید آن را «لیلة القدر» و امام را «نماز فروش» و وعظ را به معنی «آنچه بگویند و نکنند» تعریف کرده است.
۹. «گرگوز و جانشین او، ارغون بارها کوشیدند تا میزان مالیات را تثبیت و مشخص نمایند و خودکامی فنودال‌های مغول را محدود سازند و آنان را مجبور کنند که وجوه مالیات وصولی را به خزانه تسلیم نمایند».

منابع

- احمد، عزیز (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه: نقی لطفی - محمد جعفری‌احقی، تهران: انتشارات کیهان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم، تهران: دنیای کتاب.
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۷۹). مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استخری، احسان الله (۱۳۸۰). اصول تصوف، تهران: نشر معرفت.
- بدخشی، جعفر (۱۳۷۴). خلاصة المناقب، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- بداونی، عبدالقادر (۱۳۷۹). منتخب التواریخ، ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). نفحات الانس من حضرات القدس، تهران: اطلاعات.
- جهانگیری، نورالدین محمد (۱۳۵۹). جهانگیرنامه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). دایرة المعارف تشیع، ج ۱۴، تهران: نشر شهید سعید محبی.



- حسن شاه (۲۰۰۲). تاریخ حسن، ترجمه احمد شمس الدین، ج ۱ و ۲، جامو و کشمیر: آکادمی آف آرت کالجپر.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۳). مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی، تهران: انتشارات کومش.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه شامی، تهران: بامداد.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷). مجالس المومنین، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۸). جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- راقم سمرقندی، میر سید شریف (۱۳۸۰). تاریخ راقم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ریاض، محمد (۱۳۵۳). «تصحیح متن مکتوبات میر سید علی همدانی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س ۲۰، ش ۳۳.
- ذکایی، پرویز (۱۳۷۰). مروج اسلام در ایران صغیر، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- گلسرخی، ایرج (۱۳۷۳). شرح مرادوات حافظ از میر سید علی همدانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- لاپیدوس، ایرا. ام (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه: محمود رمضان زاده، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- لواتی، شمس الدین ابی عبدالله (۱۴۱۷ م). تحفة النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار، الرباط: اکادیمیة الملکه المغربیه.
- مبارک، ابوالفضل (۱۳۸۵). اکبرنامه تاریخ گورکانی هند، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نویسندگان روسی (۱۳۵۴). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- هندو شاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۸). تاریخ فرشته، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

